



ریشه بانی خداشناسی فطری انسان/ معنای فطرت الله از دید احادیث

پنج حدیث از امام باقر(ع) و حضرت صادق(ع) در اصول کافی نقل شده اند که در آنها فطرت الله به معنای توحید و اسلام تفسیر شده و منظور این است که "فطرت الله" همان توانایی بر شناختن خداوند و یگانگی او و پیروی از لوازم توحید، دین اسلام است.

پنج حدیث از امام باقر(ع) و حضرت صادق(ع) در اصول کافی نقل شده اند که در آنها فطرت الله به معنای توحید و اسلام تفسیر شده و منظور این است که "فطرت الله" همان توانایی بر شناختن خداوند و یگانگی او و پیروی از لوازم توحید، دین اسلام است. "خداشناسی" یعنی شناختن حق و گرویدن به او چیزی نیست که از خارج وجود انسانی از راه حواس مانند چشم و گوش وارد قلب و درون شود، بلکه امری است تکوینی و فطری که همزمان با خلقت بشر به او عطا شده و نیروی تقویت آن بالقوه در وجود هر انسانی قرار دارد که به برکت پیروی از شرع و اطاعت از دستورهای الهی به مقام یقین برسد و از این فطرت خداخواه و خداجو به نحو احسن برای پیشبرد اهداف عالی انسانی و الهی استفاده نماید و همچنین ظهور نور ایمان و علم که در فطرت و نهاد بشر نهفته است و بهره مندی از آن متوقف بر سعی انسان است.

مراد از "فطرت الله" همان توانایی بر شناختن خداوند و یگانگی او و پیروی از لوازم توحید، یعنی دین اسلام است. از آن جا که کمال بشر در نظم دادن حیات دنیوی و تأمین آسایش زندگی جاودانی و مقامات روحانی است و به این کمال نمی رسد، مگر وقتی که از این امور دنیوی برای احیای فطریات که همان خداخواهی و به کمال رسیدن است استفاده نماید. عشق به خداوند و خیرها و خوبی های بشر را به عالی ترین مراتب معنوی می رساند. انسان عاشق به مبداء، زمانی که فطرت خداجو و کمال خواه خود را تقویت نمود و از این سرچشمه معرفت سیراب شد، جز خالق خود چیزی و کسی را نمی بیند و به هر کجا رو کند روی معشوق را می بیند. حضرت علی(ع) در این باره می فرماید: برای انجام دادن هر عملی سه بار خدا را می بینیم قبل از انجام دادن و هنگام انجام دادن و بعد از انجام دادن آن عمل.

در اصول کافی در کتاب ایمان و کفر پنج حدیث از امام باقر(ع) و حضرت صادق(ع) نقل کرده و در آنها فطرت الله به معنای توحید و اسلام تفسیر شده است. اما اگر این فطرت را انبیا و رهبران الهی هدایت نکنند شخص بر اثر ناآگاهی، عشق و محبت خود را نثار بت ها و معبودهای کاذب می نماید، زیرا او در وجود خود احساس می کند که به نیروی فوق نیروی انسان گرایش دارد و زندگی و هستی خود را از او می داند و چون راهنمایی نشده و زبان فطرت را نمی فهمد به بت و سنگ و امثال اینها پناه برده و به آنها عشق می ورزد. البته با پیشرفت علم و فرهنگ بت های سنگی به بت های جدیدی مثل علم پرستی، مکتب های گوناگون و... مبدل شده اند، ولی زمانی که آگاهی یافت به دنبال معبود واقعی رفته و عشق و محبت خود را نثار او می نماید. خداوند می فرماید: بعضی از مردم معبودهای غیر از خدا را برای خود بر می گزینند و آنها را چون خدا دوست می دارند، اما آنها که ایمان دارند عشقشان به خدا شدیدتر است.

اصولا بشر در تاریخ زندگی خود را برای درک خدای جهان راه های گوناگون داشته و هر فردی به مقتضای استعداد و توانایی فکر خود، راهی را برگزیده است. البته همه طرق در قالب دو راه اصلی یعنی "راه دل و احساس فطری" و "راه عقل و استدلال" قرار می گیرند.

مقصود از راه فطرت این است که، شوری باطنی و کششی درونی او را به سوی خالق این جهان هستی رهبری می نماید. به عبارت دیگر، بشر فطرتا به دنبال قدرتی که این جهان را به وجود آورده می گردد. این حس همچون غرایز دیگر انسانی وی را به تفکر وادار می دارد و به آن مقصدی که هدف اوست راهنمایی می نماید. اساس این راه را حس درونی تشکیل می دهد. بشر در ادراکات خود به خالق هستی به هیچ نوع برهان و استدلالی نیاز ندارد، بلکه بشر در پرتو غریزه خداخواهی و خداجویی که در اصطلاح دانشمندان اسلامی آن را فطرت می نامند به سوی پروردگار توجه می کند.

کسانی که انسان را با دیدی وسیع و منصفانه مورد بررسی قرار داده اند همگی معتقدند که توحید و توجه به خدا از حس عمیق مذهبی سرچشمه می گیرد و وجود انسان با این حس آمیخته شده است و اگر همین حس تقویت شود شخص مسلمان و مومن و با تقوا می شود. در نظر مومنان هر میل و محبتی در برابر عشق به خدا بی ارزش و ناچیز است و غیر خدا را شایسته عشق و محبت نمی بینند و جز برای او و در راه او عملی انجام نمی دهند.